

بررسی تحلیلی روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند (۴۱-۱۳۲هـ.ق.)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۴

سید شمس‌الدین نجمی^۱

علیرضا رحیمی^۲

چکیده

با تأملی در تاریخ دو شهر بخارا و سمرقند، می‌توان دریافت که این شهرها، همزمان با ایران قبل از اسلام، از بزرگترین شهرهای ایالت سغد (سغدیانای باستانی) در حوزه‌ی رود زرافشان (رودسغد) و منطقه‌ی ماوراءالنهر بوده‌اند. بدون تردید اهمیت این دو شهر، طی قرون متمادی قبل و بعد از اسلام به اعتبار قرار گرفتن آنها در محل برخورد شاهراه‌های مهم بازرگانی بود. در نیمه‌ی نخست قرن اول هجری، مسلمین به دنبال فتح خراسان و نواحی مختلف ماوراءالنهر به این شهرها قدم نهادند. عمده‌ی لشکرکشی‌های سرداران اموی به این شهرها تا زمان قتیبه بن مسلم باهلی (۸۶-۹۶ هـ.ق.) شیوه‌ی تاخت و تازهای سرحدی و پراکنده‌ای را داشت که سرداران عرب تنها به فتح شهرها و کسب غنایم بسنده می‌کردند. ولی با روی کار آمدن قتیبه، فتوحات اعراب به اوج خود رسید و لشکریان اعراب مسلمان به نهایت پیشروی در این شهرها دست یافتند. در همین راستا، نوشتار حاضر بر آن است تا روند ورود اسلام به این مناطق را مورد تبیین قرار داده و علل تأثیرگذار در این ورود تدریجی را واکاوی نماید. به نظر می‌رسد عمده‌ی حکام این شهرها علی‌رغم مقاومت‌های اولیه، به مرور در برابر اعراب به مصالحه و تسلیم رضایت دادند و بدین طریق، مناصب حکومتی خود را حفظ نمودند. ولی ساکنان این شهرها تا آخرین لحظات به مخالفت با حکومت اعراب ادامه دادند و در نتیجه، این شهرها را به کانون‌های جنبش ضد اموی مبدل ساختند.

واژگان کلیدی: خراسان، ماوراءالنهر، سغد، بخارا، سمرقند، امویان.

۱. دانشیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. دانش‌آموخته‌ی کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

خراسان و ماوراءالنهر که گاهی از آنها با عنوان خراسان بزرگ نیز یاد شده، در طول تاریخ پر فرازو نشیب ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از ورود اعراب مسلمان، اهمیت فراوانی داشت. شهرهای بخارا و سمرقند در داخل این قلمرو بزرگ در ولایت سغد و در حوزه رود زرافشان (رود سغد) واقع شده بودند. این شهرها به واسطه موقعیت جغرافیایی و اقتصادی ویژه از جمله قرار گرفتن بر سر راه تجاری ابریشم، کشاورزی بسیار پر رونق آنها، قرار گرفتن در محل تلاقی و برخورد سه فرهنگ و تمدن بزرگ هند و چین و ایران دارای ارزش فوق العاده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص بودند.

اگرچه دین مبین اسلام از نیمه دوم قرن اول هجری به دنبال فتوحات مسلمانان در سرزمین‌های شرقی به این شهرها راه یافت ولی گسترش آن مدت‌ها طول کشید. ورود اسلام به این شهرها را می‌توان مهم‌ترین حادثه تاریخی این شهرها تلقی کرد. حملات و لشکرکشی‌های سرداران عرب به این شهرها از خراسان شکل می‌گرفت، چرا که اداره این شهرها زیر نظر امیر خراسان بود. مقر نظامی امرای خراسان نیز شهر مرو بود که مبدأ حملات اعراب به این شهرها محسوب می‌شد. به طوری که این شهرها به سختی به انضمام قلمرو اسلام درآمدند. دین اسلام نیز بسیار دیر در بین ساکنان این شهرها اشاعه و نفوذ یافت که این امر به اهداف منفی فاتحان و برخورد ناشایست آنان با اهالی بر می‌گردد.

لشکرکشی اولیه اعراب چندان دارای هدف و برنامه مشخصی نبود و سرداران عرب تنها به گرفتن خراج و کسب غنایم، اکتفا می‌کردند. ولی با به قدرت رسیدن قتیبه بن مسلم باهلی، لشکرکشی اعراب جلوه دیگری یافت و فتوحات مسلمانان در این شهرها به نهایت خود رسید. نیروهای عرب توانستند تمامی این شهرها را ضمیمه قلمرو جهان اسلام نمایند و دین اسلام را در سرتاسر این شهرها اشاعه دهند. به همین دلیل قتیبه را می‌توان فاتح اصلی آن شهرها دانست.

تفاوت مهمی که عملکرد سرداران فاتح اسلام پیش از قتیبه با راهبرد او در خراسان و ماوراءالنهر داشتند در این نکته مهم نهفته است که آنان در فتوح خود، صرفاً به تحمیل

جزیه و جمع‌آوری غنایم و ارضای دستگاه خلافت اموی دمشق می‌پرداختند، اما قتیبه در پیشرفت‌ها و عملکردهای خود بسیار سیّاس و زیرک بوده و از همین رو توانست عملکرد سرداران نظامی پیشین را در ماوراءالنهر به پیشبرد واقعی اسلام در منتهی‌الیه بخش شرقی خلافت مبدل سازد.

دین اسلام هرچند بسیار دیر به این شهرها راه یافت، ولی به مرور با پذیرش آن از سوی مردم، تمامی بخش‌های جامعه را تحت تأثیر خود قرار داد. پذیرش دین اسلام از سوی اهالی، اساس تمدن نوینی گشت که به تدریج به همت فرهیختگان و اندیشمندان این شهرها شکوفا گردید و این شهرها در کوتاه‌مدت به چنان حدی از رشد و ترقی دست یافتند که به یکی از بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی عالم اسلام مبدل گشتند. در همین راستا، نوشتار حاضر بر آن است تا روند ورود اسلام به این مناطق را مورد تبیین قرار داده و علل تأثیرگذار در این ورود تدریجی را واکاوی نماید. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که روند ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند چگونه بوده و تعاملات و تقابلات مردم این مناطق با حکام و امرای اموی، به چه شکل بوده است؟

۱- چگونگی ورود اسلام به شهرهای بخارا و سمرقند

فتوحات مسلمین در خراسان و سایر نواحی شرقی ایران که از دوره خلیفه عثمان (۳۵ - ۲۳ ق.) آغاز شده بود در دوره معاویه (۴۱-۶۰ ق.) به مجاورت مرزهای ماوراءالنهر رسید. در این زمان مرو پایگاه و مرکز اصلی فتوحات به‌سوی شرق بود و حکمران خراسان فتوحات حاکمان قبلی را در ماوراءالنهر ادامه می‌داد. در حملات اولیه مسلمانان به این نواحی از جمله بخارا و سمرقند، فتح بیشتر این شهرها از طریق صلح و با دادن خراج صورت می‌گرفت.

آغاز فتوحات امویان در ماوراءالنهر از جمله شهرهای بخارا و سمرقند از دوران روی کار آمدن عبیدالله بن زیاد اتفاق افتاد، چرا که تا این زمان حملات اعراب به ماوراءالنهر شکل تاخت و تازهای پراکنده‌ای را داشت که سود و منفعتی برای مسلمانان در پی نداشت. به هر حال، تاخت و تاز منسجم اعراب در خاک ماوراءالنهر که منجر به فتوحاتی نیز در

این ناحیه گشت، از سال ۵۳ ق. هم‌زمان با انتصاب عبیدالله بن زیاد به امارت خراسان روی داد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۸۵۹). اولین فردی که توانست به گونه‌ای قدرت اعراب را بر بخارا تحمیل کند، عبیدالله بن زیاد بود. عبیدالله بن زیاد در همان سال (۵۳ ق.) با لشکری عظیم از جیحون گذر کرد و شهرهای بیکند و رامتین را پس از نبرد سنگین به تصرف خود درآورد و به بخارا رسید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۲).

در آن وقت پادشاه بخارا مرده بود و زنی که او را "خاتون" می‌گفتند به‌عنوان نایب‌السلطنه بر بخارا حکمرانی می‌کرد. این زن مدت ۱۵ سال تا زمان بزرگ شدن فرزندش طغشاده حکومت بخارا را در دست داشت (گیب، ۱۳۳۷: ۳۴). ملکه‌ی بخارا با مشاهده تهاجم اعراب، از ترکان درخواست کمک نمود و ترکان نیز نیرویی به یاری اهل بخارا روانه کردند. تا زمان رسیدن ترکان، نیروهای عبیدالله بن زیاد چندین بار به بخارا حمله‌ور شدند و هر بار خاتون با دادن هدایا و دیگر پیش‌کش‌ها بخارا را از غارت و چپاول اعراب حفظ نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۱). با رسیدن نیروی کمکی ترکان، درگیری بین دو طرف تشدید یافت، ولی سرانجام عبیدالله بن زیاد با یک هجوم سهمگین، نیروهای متحد بخارائیان و ترکان را منهزم ساخت و لشکریان وی پس از این پیروزی به تاراج شهر بخارا پرداختند. در پایان خاتون در مقابل پرداخت یک میلیون درهم با عبیدالله بن زیاد صلح نمود و بدین‌گونه اولین سلطه‌ی اعراب بر بخش مهمی از ماوراءالنهر رقم خورد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۳).

اعراب در این لشکرکشی ویرانی بسیار در بخارا به بار آوردند. خود عبیدالله نیز حدود چهار هزار نفر از بخارائیان را به بردگی گرفت و با خود به دارالملک خویش آورد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۸۶۱). عبیدالله از این اسرا برای خود سپاهی ترتیب داد که به بخاریه مشهور بودند و همه آن‌ها در تیراندازی مهارت داشتند.

هم‌چنین عبیدالله بن زیاد در زمان امارت نظامی خود بر ایران و خراسان بزرگ و در تاخت و تازهای ویرانگرایانه‌اش در شرق ایران بر کناره‌های سکه‌های خسرو پرویز - که هنوز در ایران، عراق و خراسان رواج داشت - مشخصات خود را به خط پهلوی به این صورت درج نمود: «عبیدالله زیاتان - کوفه - بسم الله» (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

در سال ۵۶ ق. معاویه عبیدالله بن زیاد را از ولایت خراسان عزل کرد و حکمرانی این سرزمین را به سعید بن عثمان سپرد (ابن خیاط، ۱۳۸۶ق: ۴۵). سعید بن عثمان اولین سردار عرب است که بیشترین پیش روی را در داخل خاک ماوراءالنهر انجام داد. وی نیروهای عرب را تا مرکز ماوراءالنهر پیش برد. اولین لشکرکشی وی به بخارا بود. در این لشکرکشی چند تن از بزرگترین فرماندهان عرب مانند مهلب بن ابی صفره و اوس بن ثعلبه با او همراه بودند. خاتون که در خود توان مقابله با لشکریان عرب را نمی‌دید، طبق معمول از سعید بن عثمان درخواست صلح نمود و سعید نیز پذیرفت، به شرط آن که برای فتح سمرقند به او راه بدهد. سعید علاوه بر آن مبلغ گزافی به‌عنوان خراج و تعدادی از اشراف‌زادگان بخارا را نیز به‌عنوان گروگان به غنیمت گرفت (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۹۱). نرشخی و بلاذری از رفتار جسورانه این اشراف‌زادگان بخارایی که سعید آنان را تبدیل به غلامان خود کرده بود حکایت می‌کند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲).

سعید بن عثمان پس از مصالحه با خاتون، از بخارا به قصد سمرقند عبور کرد. وی هنوز به سمرقند نرسیده بود که متوجه گشت سغدیان و ترکان و اهل کش و نسف، لشکری در حدود صدو بیست هزار تن در مقابل وی تدارک دیده‌اند. خاتون بخارا با دیدن این صحنه و رسیدن نیروی کمکی، پیمان صلحش با اعراب را شکست. ولی این عمل سرانجام خوشی برای او در پی نداشت، زیرا سعید بن عثمان توانست بر آنان غلبه کند و بسیاری از آنان را به قتل برساند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۷۲). چون خاتون از پیروزی سعید بن عثمان و لشکریان عرب آگاه گشت، مجدداً از سعید درخواست صلح نمود او نیز در مقابل گرفتن باج و خراج بسیار با خاتون صلح نمود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۲).

سعید بن عثمان پس از این پیروزی تصمیم گرفت سمرقند را تصرف نماید و سرانجام پس از نبردی شدید که سه روز طول کشید، این شهر را تحت سیطره‌ی حکومت اعراب درآورد. با ورود سعید به سمرقند، اهل شهر خواستار صلح شدند. سعید با آنان در مقابل پرداخت هفتصد هزار درهم صلح کرد و قرار گذاشت که دروازه‌های شهر را برای او باز کنند. او با تعدادی از لشکریان خود از دروازه شهر داخل شد و از دروازه دیگر خارج

گشت (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۹۶). وی هم‌چنین حدود سی هزار تن از اهالی سمرقند را به بردگی گرفت و با خود به خراسان برد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۶).

قثم بن عباس بن عبدالمطلب عموزاده پیامبر در لشکرکشی سعید بن عثمان به سمرقند همراه وی بود. و سرانجام در همان شهر سمرقند دار فانی را وداع گفت و به قولی در آن جا به شهادت رسید (ابن سعد، ۱۹۹۳م: ۳۶۷). امروزه مقبره‌ی قثم که به "شاه زنده" معروف است از مهم‌ترین مکان‌های زیارتی و تاریخی سمرقند محسوب می‌شود (سمرقندی، ۱۳۶۷: ۲۸).

سعید بن عثمان با هدایا و تحفه‌های فراوان که از اهالی سمرقند و اخشید آن شهر دریافت کرده بود به بخارا بازگشت. ملکه بخارا در راه بازگشت سعید بن عثمان، از وی درخواست نمود تا وی اشراف‌زادگان بخارا را که به گروگان گرفته بود، آزاد کند. ولی سعید به درخواست خاتون عمل نکرد و هر بار به بهانه‌ای از استرداد این اشراف‌زادگان سرباز زد و آن‌ها را با خود به مدینه برد. منابع از رفتار جسورانه این گروگان‌ها که سعید بن عثمان آن‌ها را به غلامی گرفته بود، حکایت می‌کنند. عاقبت نیز سعید بن عثمان توسط همین ملک‌زادگان به قتل رسید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۸۵).

پس از بازگشت سعید بن عثمان از منطقه خراسان، قشون اعراب تا مدت پنج سال به ماوراءالنهر لشکرکشی نکردند. تا این‌که در سال ۶۱ ق. ابو حرب سلم بن زیاد بن ابیه از جانب یزید (۶۰-۶۴ ق.) به امارت این سرزمین منصوب گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۲۷۶). سلم بن زیاد در همان سال آغازین حکومتش، یورش بزرگی به سوی بلاد ماوراءالنهر نمود. سلم بن زیاد در لشکرکشی به این سرزمین همسر خود را نیز به همراه داشت و او اولین زن عرب است که از جیحون عبور کرد. وی در سمرقند فرزندى به دنیا آورد که نام او را سغدی نهادند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۹۹).

سلم بن زیاد پس از فتح خوارزم با سپاهیان‌ش راه بخارا را در پیش گرفت. خاتون با دیدن سیل عظیم لشکریان عرب فهمید که به تنهایی نمی‌تواند در برابر آنان مقاومت کند و لذا از "طرخون" پادشاه سغد درخواست کمک کرد. طرخون نیز درخواست خاتون

را اجابت نمود و با لشکری متحد از سغدیان و ترکان که بالغ بر صدو بیست هزار تن می‌شدند، به یاری بخارائیان شتافت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷). در این حین خاتون که به اجبار با سلم بن زیاد صلح کرده بود، چون متوجه رسیدن نیروهای کمکی طرخون گشت، سر از مصالحه برتافت. سلم بن زیاد برای آگاهی از حقیقت واقعه، مهلب بن ابی صفره را به همراه عده‌ای به سوی بخارا روانه کرد. ترکان متوجه گسیل مهلب بن ابی صفره برای کسب اطلاعات گشتند و بر سر راه نیروهای اعزامی اعراب کمین زدند و بسیاری از همراهان مهلب را کشتند. اما خود مهلب به هر مشقتی بود، جان سالم از مهلکه به در برد (همان: ۵۹).

پس از بازگشت مهلب بن ابی صفره، سلم بن زیاد طی یک لشکرکشی عظیم به جانب سپاهیان طرخون، حمله‌ور گشت. در درگیری میان طرفین علی‌رغم تعداد فراوان لشکریان طرخون، مسلمانان آنان را به شدت شکست دادند و بسیاری از آنان از جمله خود طرخون را به قتل رساندند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۹۲). مسلمانان پس از جمع آوری غنایم بسیار به جانب بخارا آمدند و خاتون مجدداً در ازای پرداخت مبلغی هنگفت با سلم بن زیاد صلح کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۰).

هم‌چنین سلم بن زیاد چندین بار به سمرقند حمله کرد. علت اصلی این حملات، همکاری سمرقندیان با ملکه بخارا بود، چرا که با حمله سلم بن زیاد به بخارا، ملکه آن شهر از طرخان کمک خواست و او هم به همراه سپاه سمرقند در این نبرد شرکت کرد، ولی پیروزی با مسلمانان بود و آن‌ها بار دیگر حاضر به صلح شدند. براساس آن صلح، اموال بسیاری از مردم گرفتند. هم‌چنین خون‌بهای هزار تن از مسلمانان را سلم بن زیاد از مردم سمرقند گرفت.

سرانجام سلم بن زیاد با پیروزی و کسب اموال و غنایم بسیار به خراسان بازگشت و از هدایا و غنایمی که در این فتوحات به‌دست آورده بود، مقداری نیز نزد خلیفه یزید فرستاد. وی تازمان مرگ یزید والی خراسان بود، ولی پس از مرگ یزید، مردم بر علیه وی شورش کردند و او نیز به ناچار از خراسان بیرون آمد و مهلب بن ابی صفره را به عنوان جانشین خود بر امارت خراسان گمارد که او نیز نتوانست در خراسان دوام بیاورد

(طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱۷۲). چنین می‌نماید که شورش مردم خراسان بر سلم بن زیاد و نیز مهلب این ابی صفره، با قیام عبدالله بن زبیر بر ضد امویان بی ارتباط نبوده باشد. اوضاع خراسان پس از مرگ یزید و برکناری سلم بن زیاد همچنان آشفته بود تا این که یکی از سرداران عرب به نام عبدالله بن خازم توانست اوضاع خراسان را سر و سامان بخشد و به قدرت برسد (همان، ج ۷: ۳۱۷۳).

از حوادث مهم دوران امارت وی بر خراسان، تصرف قلعه ترمذ به دست فرزندش موسی و وقایع و مشکلات پس از آن است که موسی برای امویان ایجاد نمود. پس از عبدالله بن خازم، حکومت خراسان دو سال در دست بکیر بن وشاح قرار داشت، تا این که خلیفه عبدالملک بن مروان به درخواست اهالی خراسان که از اختلافات و جنگ‌های قبیله‌ای خسته شده بودند، فردی از بنی امیه به نام امیه بن عبدالله را در سال ۷۴ ق به امارت خراسان برگزید (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۵). امیه بن عبدالله برای کنترل قدرت بکیر بن وشاح و جلوگیری از شورش احتمالی وی، ولایت طخارستان را به او سپرد و ادامه فتوحات ماوراءالنهر را نیز بر عهده‌ی او نهاد. بکیر سپاه خود را جهت لشکرکشی به آن سوی جیحون مجهز ساخت، ولی در آخرین مراحل آغاز حمله به ماوراءالنهر، امیه بن عبدالله در نتیجه سوء ظن به بکیر او را از این امر بازداشت و همین سبب ایجاد کینه و عداوتی شدید بین آن دو گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۶۶۱). امیه بن عبدالله خود با لشکری که بکیر بن وشاح آن را تجهیز ساخته بود، عزم ماوراءالنهر نمود. وی در اولین اقدام قصد فتح بخارا را نمود، ولی هنوز وارد بخارا نگشته بود که شورش بکیر بن وشاح او را از ادامه حرکت بازداشت. امیه بن عبدالله در قبال مبلغ اندکی خراج از فتح بخارا منصرف گشت و برای سرکوب شورش بکیر بن وشاح به خراسان بازگشت و به زحمت فراوان توانست این شورش را سرکوب سازد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۰).

سرانجام خلیفه عبدالملک بن مروان، امیه بن عبدالله را از امارت سیستان و خراسان عزل نمود و اداره این دو ایالت را بن حجاج به یوسف ثقفی سپرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۴).

حجاج از جانب خویش مهلب بن ابی صفره را در سال ۸۰ ق. به امارت خراسان گسیل

داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۶- ۲۶۶۵-۲۶۶۶؛ یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۲۷). مهلب بن ابی صفره پس از استقرار آرامش و امنیت در سرزمین خراسان به همراه فرزندش دست به فتوحاتی وسیع در ماوراءالنهر زد. وی توانست شهر کش و نسف را در اولین لشکرکشی به این نواحی تصرف نماید (ابن خیاط، ۱۳۸۶ ق: ۲۷۸).

مهلب بن ابی صفره فرزندش حبیب را نیز به فتح اربنجن از توابع بخارا فرستاد که نتیجه ای برای اعراب در پی نداشت و سپاهیان امیر بخارا مانع از پیش روی وی شدند (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ج ۶، ۱۶۷۳؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۳۶۶۸). مهلب بن ابی صفره در سال ۸۲ ق. درگذشت و فرزندش یزید به دستور حجاج به جانشینی وی برگزیده شد (ابن خیاط، ۱۳۸۶ ق: ۲۸۸). امارت یزید بن مهلب بر خراسان دیری نپائید. هنوز یک سال از امارت یزید نگذشته بود که حجاج وی را از فرمانداری خراسان معزول ساخت و برای جلوگیری از شورش آل مهلب و ایجاد دو دستگی میان آنان، برادرش مفضل بن مهلب را به اداره امور خراسان منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۲۷).

حادثه مهم دوران امارت مفضل بن مهلب بر خراسان، خاتمه‌ی بلوای چندین ساله موسی بن عبدالله بن خازم در قلعه ترمذ بود. لشکریان مفضل نیروهای موسی بن عبدالله را که در نتیجه حملات بی‌امان سغدیان و ترکان به تحلیل رفته بودند، پس از چندین نبرد سخت شکست دادند و وی را به قتل رساندند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۴؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۷۷۱).

مفضل بن مهلب تا زمان به قدرت رسیدن ولید بن عبدالملک (۸۵-۹۶ ق.) امارت خراسان را در دست داشت. اما زمانی که ولید بن عبدالملک بر مسند خلافت تکیه زد، مفضل بن مهلب از امارت خراسان معزول گردید و اداره امور خراسان به قتیبه بن مسلم واگذار گردید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۶).

از بررسی فتوحات امویان از آغاز تا روی کار آمدن قتیبه بن مسلم چنین برمی‌آید که فتوحاتی که اعراب تا این زمان در ماوراءالنهر از جمله شهرهای بخارا و سمرقند انجام می‌دادند، بسیار محدود و سست و ناپایدار بوده است. در طی این مدت، سرداران اموی هر از چندگاهی برای مقاصد غارت‌گرانه خود و کسب مال و غنیمت به شهرها و

روستاهای این سرزمین لشکر می‌کشیدند و به تاخت و تاز در نواحی اشغال شده می‌پرداختند و پس از غارت و تاراج این نواحی، به مرو باز می‌گشتند. تا این زمان فتوحات بدون برنامه‌ریزی منسجم و بلندمدت و تنها با صلاحدید و تمایل حاکمان اموی خراسان شکل می‌گرفت و فاتحان نیز پس از فتح شهرها و گرفتن باج و خراج و غنایم جنگی به خراسان باز می‌گشتند. لذا این نکته روشن است که تا این زمان اعراب چندان تمایلی به استقرار قدرت خود در این سرزمین نداشتند و به کسب غنایم و اموال و باج و خراج رضایت می‌دادند. شاید در نتیجه همین عامل بوده است که روند گسترش اسلام تا این زمان بسیار کند بوده است. چرا که نه فاتحان چندان بهایی به اشاعه اسلام می‌دادند و نه ساکنان چندان تمایلی به پذیرش آیین اسلام داشتند.

۲- لشکرکشی‌های قتیبه بن مسلم باهلی برای فتح شهرهای بخارا و سمرقند

با روی کار آمدن قتیبه در سال ۸۶ ق. روند فتوحات در ماوراءالنهر بویژه شهرهای مهم بخارا و سمرقند سرعت چشمگیری یافت. قتیبه پس از استقرار و تثبیت در خراسان در همان سال (۸۶ ق.) حملات جنگی خود را به ماوراءالنهر که در نهایت به تسخیر کامل این سرزمین انجامید، آغاز کرد. او از پراکندگی مملکت و اختلافات داخلی اشراف و دهقانان محلی استفاده برد و توانست قدم به قدم موقعیت خود را در این سرزمین استحکام بخشد.

قتیبه در اولین اقدام شهر بلخ را مطیع خود ساخت. بنابراین دهقانان بلخ به پیشواز او آمدند و به نیروهای قتیبه پیوستند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۸). قتیبه پس از عبور از جیحون به ناحیه چغانیان رسید. پادشاه چغانیان نیز قبل از آغاز تهاجم اعراب به مملکتش، با هدایایی فراوان نزد قتیبه آمد و اعلام فرمان‌برداری کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۴؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۰۵). بدین ترتیب قتیبه به قصد تسخیر شومان و آخرون (از نواحی طخارستان) عازم این نواحی شد و به سهولت این نواحی را متصرف گردید و بدین طریق ناحیه طخارستان به‌طور کلی تحت سلطه مسلمین درآمد (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۴۸).

قتیبه در اقدام بعدی خود به بادغیس لشکر کشید و با نیزک طرخان، حاکم این ناحیه مصالحه کرد (همان، ج ۶: ۲۷۵۳). هم‌چنین قتیبه پیش از فتح شهر بخارا، می‌بایست که شهر بیکند را تصرف کند، پس متوجه این شهر شد.

۲-۱- فتح بیکند

در سال ۸۷ ق. قتیبه به همراه لشکریانش که بخش عمده‌ای از آنان را دهقانان بلخ و سپاهیان چغان خداه و نیزک طرخان تشکیل می‌دادند، عازم ماوراءالنهر شد. وی پس از عبور از جیحون به بیکند که نزدیک‌ترین شهر بخارا به جیحون بود، حمله برد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۱۰). بیکند در آن زمان از آبادترین شهرهای ماوراءالنهر به‌شمار می‌رفت و دارای قلاع و دژهای بسیار مستحکمی بود. قشون قتیبه در اولین مرحله در بیکند با مقاومت شدید ساکنان شهر روبرو گشتند. اهل بیکند که سغدیانی را نیز به یاری طلبیده بودند، در مقابل لشکریان قتیبه پایداری محکمی نمودند و نیروهای قتیبه به وضعیت بسیار سختی دچار گشتند. نیروهای محلی و سغدیانی مدتی طولانی قشون عرب را به محاصره گرفتند و راه‌های ارتباطی آنان را قطع کردند؛ به‌طوری که اعراب مدت دو ماه هیچ فرستاده‌ای نتوانستند به سوی مرکز خلافت گسیل کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۵۳). اما وضعیت بدین منوال نماند و به مرور در نتیجه گسسته شدن اتحاد حکام محلی، محاصره شکسته شد و اعراب بر آنان مستولی گشتند.

حاکم سغد و سایر حکام محلی به تدریج نیروهای کمکی خود را کنار کشیدند و اهالی بیکند را در دفاع از شهر تنها گذاشتند. بدین طریق قدرت نیروهای محلی رو به افول نهاد و مقاومت آنها شکسته شد. در این زمان قتیبه با بهره‌مندی از نابسامانی اوضاع نیروهای محلی، طی حمله‌ای سهمگین آنان را شکست داد و شهر را به تسخیر خود درآورد. مسلمانان پس از فتح شهر بسیاری از اهل بیکند را کشتند و افراد زیادی را به اسارت گرفتند. قتیبه به درخواست اهالی با آنان صلح نمود و حاکمی از جانب خود بر آن شهر گمارد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۱۱).

قتیبه پس از فتح بیکند عزم بخارا داشت، ولی هنوز چندان از این شهر دور نشده بود

که اهالی دست به شورش زدند و اعرابی را که در آن جا مانده بودند، به قتل رساندند. قتیبه پس از آگاهی از موضوع به سوی بیکند بازگشت و شهر را به محاصره درآورد. مردم شهر تقاضای صلح نمودند، ولی قتیبه نپذیرفت. در نهایت شهر پس از یک ماه محاصره به دست اعراب افتاد. لشکریان قتیبه پس از فتح شهر، ویرانی بسیار در آن به بار آوردند و بیکند را به ویرانه‌ای مبدل ساختند. آنان هم‌چنین کشتاری عظیم به راه انداختند و زنان و کودکان فراوان به بردگی گرفتند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۲۱).

اعراب در بیکند آن قدر ثروت و غنیمت تصاحب کردند که تا آن زمان در سراسر خراسان مانند آن را به دست نیاورده بودند. قتیبه بخش عمده‌ای از این غنایم را به کوفه نزد حجاج فرستاد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۲).

قتیبه پس از فراغت از فتح بیکند، روانه بخارا شد. وی بین راه قصبه نومجکت را به صلح فتح کرد. ولی زمانی که به رامتین رسید، به اوضاع سختی دچار گشت. در این زمان ساکنان این ناحیه که از سرسختی و اقتدار لشکر قتیبه آگاه گشته بودند، از پادشاه ترکان و امپراطور چین و حکام محلی دیگر، طلب یاری نمودند. در نتیجه، اتحادی بزرگ بر علیه اعراب در منطقه شکل گرفت و لشکری معادل دویست هزار مرد جنگی برای مقابله با یورش اعراب تجهیز گشت. متحدان، نیروهای قتیبه را در محاصره گرفتند و کار بر اعراب بسیار مشکل گشت. ولی سرانجام قتیبه با زیرکی تمام و ایجاد نفاق و تفرقه میان متحدان، سپاهیان مقابل را متلاشی ساخت و با رسیدن نیروی کمکی توانست بر آنان غلبه کرده و آنان را به شدت منهزم سازد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۵۹). از این پیروزی قتیبه که نیروهایش دچار خستگی و تلفات بسیار گشته بودند، به طور موقت از طرح تسخیر ماوراءالنهر دست کشید و از جانب ترمذ به مرو بازگشت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۴).

۲-۲- فتح بخارا

قتیبه برای فتح بخارا چهار بار به این ناحیه لشکرکشی کرد. اولین لشکرکشی وی به بخارا در سال ۸۹ ق. روی داد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۶). در این سال، قتیبه با نیروهای تازه

نفس و آماده روانه بخارا می‌شود ولی در بین راه با مقاومت شدید اهالی سغد و مردم کش و نسف روبرو می‌شود که به زحمت می‌تواند آنها را شکست دهد. قتیبه سرانجام پس از عبور از این مناطق و فتح رامتین به بخارا می‌رسد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۲۰). در این زمان خاتون حاکم سابق بخارا مرده بود و پادشاه بخارا فردی به نام وردان خداه بود (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۶۹).

لشکرکشی اول قتیبه و جنگ‌های سختی که برای گرفتن بخارا انجام داد، سودمند واقع نشد و لذا پس از مدت‌ها سرگردانی در همان سال به مرو بازگشت (ابن خیاط، ۱۳۸۶ ق: ۳۰۵).

حجاج بن یوسف ثقفی از شنیدن خبر بازگشت قتیبه، خشمگین شد و به او دستور داد دوباره به جنگ بخارا و خداه برود و به هر قیمتی بخارا را تصرف نماید. بدین طریق قتیبه مجدداً در سال ۹۰ ق. به دستور مستقیم حجاج بن یوسف با قشون انبوهی به بخارا لشکر کشید. ساکنان بخارا مثل سابق از ترک‌ها و سغدیان، استمداد و یاری نمودند و جنگ خونینی بین طرفین اتفاق افتاد. اعراب در ابتدا به هزیمت افتادند، ولی به مرور بر ساکنان غلبه کردند.

به اشاره منابع، قتیبه اعلان کرده بود هر کس یک سر از دشمن نزد او بیاورد، صد درهم جایزه خواهد داد. بدین ترتیب در قرارگاه اعراب از سر جنگاوران مناره بزرگی به وجود آمد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۷۰).

مدافعان بخارا علی‌رغم تلفات بسیار، باز هم مقاومت می‌کردند و تا زمانی که سغدیان آن‌ها را یاری می‌دادند، ضربات مهلکی بر اعراب وارد می‌ساختند. ولی زمانی که طرخون پادشاه سغد با اعراب صلح نمود و اتحاد بر ضد اعراب شکسته شد، قشون عرب به سهولت بخارا را فتح کردند. قتیبه که از کیاست جنگی فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بود، با طرخون پادشاه سغد صلح و مصالحه نمود و بدین طریق ساکنان بخارا را از کمک سغدیان محروم ساخت. سغدیان نیز که در این زمان مورد تهاجم هم‌زمان اعراب از یک سو و ترکان از سوی دیگر قرار گرفته بودند، از این مصالحه به سختی استقبال کردند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۰).

به هر صورت با این ترفند سیاسی قتیبه، بخارا از یاری سغدیان محروم گشت و به تصرف اعراب درآمد. نرشخی (۱۳۶۳: ۶۶-۸۱) در تاریخ بخارا به زیبایی فتح بخارا به دست قتیبه و اعمال وی را در این شهر بیان می‌نماید. وی در زمینه تلاش قتیبه برای اشاعه اسلام در بخارا پس از فتح آن می‌نویسد: «و قتیبه بن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود باز ردت آورده کافر شده بودند، این بار چهارم قتیبه حرب کرده شهر بگرفت و او بعد از رنج بسیار اسلام آشکار کرد و مسلمانی اندر دل ایشان بنشانند و به هر طریق کار بر ایشان سخت کرد و ایشان اسلام پذیرفتند به ظاهر و به باطن بت‌پرستی کردند» (همان: ۶۶)

قتیبه پس از تسلط بر ناحیه سغد، طغشاده را بر مسند فرمانروایی بخارا نشانید. طغشاده سی و دو سال بر بخارا حکومت کرد. وی به پاس حمایت از قتیبه، فرزندش را به نام او نامید.

قتیبه برای اشاعه اسلام در بخارا تلاش فراوان نمود و به قول نرشخی «احکام شریعت را بر ایشان لازم گردانید و رسم گبری برداشت» (همانجا). وی پس از فتح کامل بخارا دستور داد تا ساکنان بخارا نیمی از خانه‌های خویش را به عرب‌ها دهند تا آن‌ها در یک‌جا زندگی کنند و او از احوال اهالی خبردار باشد. درآمدن عرب‌ها به بخارا و زندگی در خانه بخارائیان هر چند در ابتدا زیاد خوشایند ساکنان نبود، ولی به مرور امتزاج و نزدیکی خاصی میان دو گروه ایجاد کرد.

قتیبه پس از فتح بخارا به مرو بازگشت. در این زمان نیزک طرخان که در لشکرکشی‌های قتیبه همراه وی بود، سر به شورش برداشت. ولی راه به جایی نبرد و شورش او خیلی زود توسط قتیبه سرکوب گشت (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۰)

قتیبه پس از فتح شومان به سوی کش و نسف روانه گشت و این شهرها را نیز به تابعیت خود درآورد. وی پس از شهر فاریاب، که در برابر او سرسختی و پایداری فراوان کرده بودند، به آتش کشید که از آن پس به "شهرسوخته" موسوم گشت (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۸۱). قتیبه بعد از فتح خوارزم در سال ۹۳ ق، در ادامه‌ی همان سال راهی سمرقند گشت.

۲-۳- فتح سمرقند

طرخون حکمران سمرقند، با اعراب صلح کرد و در عین حال عهده‌دار شد که مبلغ معینی خراج بپردازد. قتیبه پس از یک سال، برادرش عبدالرحمن بن مسلم را برای گرفتن خراج به سمرقند فرستاد. طرخون به اجبار و براساس قرارداد صلح، خراج را پرداخت کرد، ولی این امر موجب نارضایتی اشراف سمرقند گردید، چرا که آنان مخالف پرداخت مالیات از سوی او بودند. پس از این عمل، طرخون به دست مقربان درباری خود از تخت سلطنت فرو کشانده شد و پس از مدتی خودکشی نمود. اشراف سمرقند در همان سال (۹۱ ق.) یکی از اشراف‌زادگان به نام "عوزک" را به پادشاهی سغد نشاندهند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۲۸۴۵).

قتیبه که به تسلیم شدن سغدیان جنگجو اعتمادی نداشت، پس از فتح خوارزم برای غافل‌گیری سغدیان شایع کرد که با غنایمی که از راه غارت و تاراج مناطق مفتوحه به دست آورده است، عازم مرو است، لیکن در عمل به همراه لشکر خوارزم شاه و بخارا خداه به سمرقند هجوم آورد.

نقطه ضعف ساکنان ماوراءالنهر، تنها عدم اتحاد در جبهه‌گیری واحد آن‌ها در مقابل اعراب نبود، بلکه بدتر از این، گهگاه خیانت حاکمان دیگر نواحی نیز مزید بر علت می‌شد. در این تهاجم سغدیان نه تنها مورد حمایت حکام محلی دیگر قرار نگرفتند، بلکه مجبور بودند علاوه بر اعراب، با سربازان خوارزمی و بخارایی که به لشکر اعراب پیوسته بودند نیز ستیز کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۸۰۱؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۵۶). علاوه بر این، در داخل سمرقند نیز یکدلی و هم‌فکری وجود نداشت. پس از مرگ طرخون در سغد، گروه نیرومند اشراف موافق اعراب بودند و تمایلی به دفاع در مقابل لشکریان عرب نداشتند. قتیبه نیز با ترفند سیاسی جالبی اعلام کرد که به خون‌خواهی طرخون آمده است و به این طریق، بسیاری از هواخواهان پادشاه سابق سغد را از مقابله با لشکریانش بر حذر ساخت.

به هر حال، قتیبه در این شرایط وارد ناحیه سغد گشت و سمرقند را از همه طرف محاصره نمود. وی چنان محاصره را تنگ کرد که سغدیان به ستوه آمدند و از پادشاه

چاچ و خاقان ترک و اخشید فرغانه طلب یاری کردند. پادشاه سغد خطاب به آنان نوشت: «اگر عربان بر ما ظفر یابند با شما نیز چنان کنند که به ما کنند» و به این طریق آنان را از خطر هجوم اعراب آگاه ساخت. در پی این استمداد نیرو، سه والی سپاهی مملو از «ابنای مرزبانان و یکه‌سواران و دلیران» به یاری سغدیان گسیل داشتند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۵۶).

در همان مرحله اول، خاقان ترک که در مجاورت سغدیان بود، به سرعت نیروهایی را به یاری سغدیان فرستاد. هنوز باقی نیروهای امدادی در راه بود که قتیبه از این موضوع مطلع گشت و قشون ویژه‌ای به سرداری برادرش صالح بن مسلم به مقابله آنان اعزام نمود. اعراب که در برابر نیروهای امدادی کمین کرده بودند، پس از رسیدن آنان ناگهان شبیخون زدند و دسته متحده سغدیان را به کلی تار و مار نمودند. به اشاره منابع، اعراب تمامی آنها را جزء معدودی به قتل رسانده و حتی سر کشته شدگان را برای گرفتن جایزه از نشان جدا کردند و با اسرا و غنایم فراوان به قرارگاه برگشتند. قتیبه نیز تمامی آن غنایم را که شامل سلاح، کالاهای نفیس، طلا و اسبان نیکو بود، به خود آنها بخشید (همان: ۳۸۵۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۰).

سغدیان پس از این حادثه به شدت متزلزل گشتند. از طرفی قتیبه نیز با منجنیق سمرقند را سنگ باران نمود. در این زمان بود که غوزک با دیدن سربازان بخارایی و خوارزمی در گرداگرد قتیبه، سخنان تندی خطاب به او بیان کرد. وی خطاب به قتیبه گفت: «به کمک برادرانم و اهل خانه‌ام از مردم عجم با من جنگ می‌کنی؟ عربان را سوی من فرست.» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۵۸) قتیبه از این سخنان غوزک به خشم آمد و دامنه فشار را بسیار شدیدتر ساخت، به طوری که سغدیان به اجبار به عقب دیوار سمرقند پناهنده شدند.

محاصره سمرقند یک ماه به طول انجامید. سغدیان در این مدت علی‌رغم دادن تلفات بسیار از شهر خود دفاع کردند، ولی در نهایت با شدت دامنه محاصره، دست از مقاومت کشیدند و شهر تسلیم اعراب گشت. قتیبه صلح‌نامه بسیار سنگینی را بر سمرقندیان تحمیل نمود و غوزک به اجبار آن را امضاء نمود. مطابق این قرارداد، اهل سمرقند می‌بایستی دو

میلیون درهم و سی هزار غلام میانسال و گنج معابد قدیم را به اعراب می دادند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۲). سپس هر سال نیز دویست هزار درهم به طور نقد به عنوان مالیات به خراسان می فرستادند. علاوه بر این، سمرقندی‌ها می‌بایست در شهر خود مسجدی برای قتیبه بنا کنند که او در آن نماز بگذارد. هم‌چنین سمرقندی‌ها متعهد شدند تمام قشون سغدی را به طور کامل از سمرقند بیرون نمایند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۶). غوزک به ناچار به تمام شروط صلح نامه تن داد و در عوض قتیبه ولایت سمرقند و زمین‌های اطراف آن به اضافه کش و نسف را به او سپرد (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۲). قتیبه پس از فتح سمرقند عازم مرو گشت، ولی از ترس شورش سغدی‌ان برادرش عبدالرحمان بن مسلم را به همراه سربازان بسیاری در شهر باقی گذاشت (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹: ۳۸۶۵). چرا که قتیبه به خوبی می‌دانست تسلط بر سمرقند به معنای مطیع شدن سغدی‌ان نیست. نمایندگانی که قتیبه در مناطق متصرفه می‌گماشت، تنها ناظران جنگی و مأمورین مالیاتی بودند و حکام سابق معمولاً بر منصب خود ابقاء می‌شدند. همان‌گونه که قتیبه حدس زده بود سغدی‌ان علی‌رغم متحمل شدن آن همه فشار و سختی، دوباره پس از خروج نیروهای قتیبه سر به شورش نهادند و ترکان نیز طبق معمول از آنان حمایت کردند. به همین دلیل قتیبه مجدداً یک سال بعد با نیروهایش به سمرقند لشکر کشید و با سرکوب شورشیان و شکست خاقان ترک، ناحیه سغد را به طور کامل به زیر اطاعت حکومت اعراب در آورد (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۲).

لازم به ذکر است که قتیبه برای فتح شهر بخارا و جلوگیری از بازگشت آنها به دین سابق، اولاً مقرر کرد که هر کس در نماز جماعت حاضر شود دودرهم خواهد گرفت. با این تدبیر، فقرا و افرادی که وضع اقتصادی خوبی نداشتند به اسلام روی آوردند؛ ثانیاً ساکنان بخارا را مجبور کرد که خانه‌های خود را با اعراب قسمت کنند و اعراب را در خانه‌های اهالی بخارا ساکن کرد، که این کار هم برای جاسوسی و هم برای تبلیغ اسلام صورت می‌گرفت. هم‌چنین او اولین مسجد را در ارگ بخارا بر روی یک معبد سنگی قدیمی که معبد بت پرستان بودایی یا زرتشتیان بود بنا کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۵؛ طبری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۳۴۸). در واقع با این تدابیر توانست ساکنان بخارا را با اسلام آشنا

کرده و از شورش‌های آینده‌ی آن‌ها جلوگیری کند. هم‌چنین قتیبه برای گسترش اسلام در شهر سمرقند و جلوگیری از شورش مردم، دستور داد در شهر بتکده‌ها را خراب کردند و جای آن مسجد ساختند. هم‌چنین او مسلمانان را در این شهر ساکن کرد. بنابراین قتیبه در اثر اعمال سیاست‌های خاص او که ذکر آنها رفت، توانست ساکنان بخارا و سمرقند را با اسلام آشنا کرده و دین اسلام را در این شهرها اشاعه دهد و زمینه‌های پذیرش اسلام را در دوره‌های بعد فراهم کند.

قتیبه بن مسلم که نقش اساسی و ویژه‌ای در تحکیم و تثبیت دین اسلام در شهرهای بخارا و سمرقند و سایر مناطق ماوراءالنهر داشت، در سال ۹۷ ق. توسط وکیع بن ابی اسود غدانی در فرغانه به همراه خانواده و نزدیکانش کشته شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰۵). پس از مرگ قتیبه در سال ۹۷ ق. تا ۱۳۲ ق. که خلافت بنی امیه به پایان آمد، هم‌چنان ماوراءالنهر و بویژه دو شهر مهم بخارا و سمرقند تحت حاکمیت حکام بزرگ عرب خراسان بودند که معمولاً مقرر فرماندهی آنان در خود بخارا و سمرقند نبود، بلکه امیرانی را به نمایندگی از خود بر این شهرها می‌گماردند و غالباً خود در مرو به سر می‌بردند. این امیران گاه به صورت غیرمستقیم و گاه به صورت مستقیم در اداره‌ی امور این شهرها دخالت داشتند. جالب آن است که در کنار این امیران عرب، پیوسته در بخارا "بخارخدا" و در سمرقند "اخشیدها" نیز به عنوان حاکمان محلی، حضوری فعال در صحنه‌های حکومت و سیاست ماوراءالنهر داشتند و به نوعی به توافق و توازن سیاسی با امیران عرب دست یافته بودند. از مشهورترین این بخارخداها که به ترتیب در بخارا حاکمیت داشتند، طغشاده، قتیبه بن طغشاده و پسر دیگرش بنیات بن طغشاده و آخرین آنها ابراهیم بن بنیات بن طغشاده بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۵، ۸۳-۸۴، ۸۷).

نتیجه

نتایج حاصله از نوشتار حاضر، عبارتند از:

۱. شهرهای بخار و سمرقند دارای پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی بسیار کهنی هستند که به واسطه برخورداری از شرایط اقلیمی بسیار مناسب و هم‌چنین قرار گرفتن در مسیر راه‌های مهم بازرگانی به خصوص جاده‌ی ابریشم، از اهمیت و رونق اقتصادی چشمگیری بهره‌مند بوده‌اند. لذا در طول تاریخ، همواره مورد تهاجم اقوام و قبایل متعددی قرار گرفته‌اند.
۲. مسلمانان در قرن اول هجری به دنبال فتوحات اولیه و تصرف سرزمین‌های شرقی، به شهرهای بخارا و سمرقند رسیدند. به لحاظ سیاسی این شهرها در دوره‌ی آغاز حملات اعراب، فاقد یک حکومت مرکزی بودند و اداره‌ی این شهرها در دست حکمرانان محلی بود. عمده‌ی حکام این شهرها علی‌رغم مقاومت‌های اولیه، به مرور در برابر اعراب به مصالحه و تسلیم رضایت دادند و بدین طریق، مناصب حکومتی خود را حفظ نمودند. ولی ساکنان این شهرها تا آخرین لحظات به مخالفت با حکومت اعراب ادامه دادند و این شهرها را به کانون‌های جنبش ضد اموی مبدل ساختند.
۳. سرداران اموی در فتوحات نخستین در این شهرها، تنها به دریافت باج و خراج و کسب غنایم بسنده می‌کردند و چندان توجهی به نفوذ دین اسلام و استقرار قدرت سیاسی اسلام نداشتند. به همین دلیل، مدت‌های مدیدی طول کشید تا این شهرها به انضمام حکومت اعراب درآمدند و گسترش دین اسلام روند کندی داشته باشد. بیشترین فتوحات و پیش‌روی اعراب در این شهرها در عهد امارت قتیبه بن مسلم روی داد. وی توانست مردم این شهرها را با اسلام آشنا کرده و دین مبین اسلام را در این شهرها گسترش دهد.
۴. گسسته شدن اتحاد حکام محلی این نواحی و تدابیر قتیبه بن مسلم، بویژه زیرکی وی در ایجاد نفاق و تفرقه میان حکام محلی ماوراءالنهر، در پیروزی اعراب نقشی چشمگیر داشت.

۵. با گذشت زمان و پذیرش دین اسلام از سوی اهالی، این شهرها دستخوش تحولی عظیم گشتند و به تدریج به یک انسجام سیاسی و فرهنگی دست یافتند. هم‌چنین در سایه‌ی رشد و تعالی علمی و فرهنگی و پرورش علما و اندیشمندان فراوان، این شهرها از مراکز بزرگ بلاد اسلامی شدند، به طوری که به مدت پنج قرن از مهم‌ترین کانون‌های تمدن اسلامی محسوب می‌شدند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۳). *تاریخ کامل*، ج ۶. ترجمه‌ی حسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن أعمش کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك و الممالک*. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: مترجم.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۳۸۶ ق.). *تاریخ خلیفه بن خیاط*. نجف: مطبعة الآداب.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
- ثعالبی، ابن منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۷۷). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*. تصحیح محمد محیی‌الدین عبد الحمید. قاهره: مطبعة السعادة.
- سامی، علی (۱۳۴۳). *تمدن ساسانی*، ج ۱. شیراز: دانشگاه شیراز.
- سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل (۱۳۶۷). *قندیه و سمریه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*، ج ۷، ۸، ۹. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی (زین الاخبار)*. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

- گیب، هامیلتون (۱۳۳۷). فتوحات اعراب در آسیای مرکزی. ترجمه حسین احدی پور. تبریز: اختر شمال.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

